

نقد حجیت قاعده «کل ما لیس بمال...» در عدم اعتبار شهادت زنان در دعاوی حقوقی غیرمالی^۱

ام‌البینین اله مرادی^۲

چکیده

یکی از مسائل مطرح در بحث شهادت، نقش جنسیت در اعتبار شهادت است. امروزه در قوانین اغلب کشورها، مرد بودن جزو شرایط لازم برای اعتبار شهادت نیست؛ ولی در قوانین ایران، تفاوت‌هایی در اعتبار شهادت زن نسبت به شهادت مرد وجود دارد. مسأله مقاله حاضر این است که آیا زن یا مرد بودن می‌تواند تأثیری در اعتبار شهادت داشته باشد یا خیر؟ بر اساس نظر فقها و قوانین موضوعه، شهادت زنان در امور حقوقی و حق‌الناس و اصولاً در امور غیرمالی مانند طلاق و رؤیت هلال، نه به صورت منفرد پذیرفته است و نه با انضمام به مردان. در مورد نکاح و قتل عمد اختلاف نظر وجود دارد؛ یکی از دلایل این امر، استناد به قاعده‌ای با عنوان «کل ما لیس بمال و لم یقصد منه المال لایثبت الا بشاهدین نکرین عدلین» است. نویسنده در مقاله حاضر با بررسی قاعده یاد شده و مبنای فقهی آن و تحلیل نظریات، به این نتیجه دست یافته است که قاعده مورد بحث حجیت ندارد، بلکه مواردی هست که آن را نقض می‌کند. از این رو پیشنهاد می‌کند: ماده ۲۳۰ آیین دادرسی مدنی اصلاح شود و شهادت زنان در حق‌الناس، چه مالی و چه غیرمالی پذیرفته شود مگر در مواردی که دلایلی بر عدم حجیت شهادت زنان وجود داشته باشد.

واژگان کلیدی

شهادت زنان، حقوق، امور غیرمالی، امور مالی، حجیت قاعده

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۲/۳۰؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۲/۲۰

oalahmoradi@gmail.com

۲- کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

مقدمه

امروزه یکی از مسائل مهم و مورد توجه جامعه بین‌المللی، مسأله حفظ و رعایت عدالت در حقوق زنان است. وقتی از حقوق زنان بحث می‌شود، طبعاً راجع به شهادت دادن آن‌ها نیز سخن به میان می‌آید.

بر اساس نظر فقها و قوانین موضوعه، شهادت زنان در بسیاری از موارد یعنی در حواله و حق‌الناسی که از امور غیرمالی است، پذیرفته نمی‌شود. در امور مالی هم که شهادت زن قابل پذیرش است، شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است و فقط در موارد استثنایی یعنی مواردی که اصولاً اطلاع از آن‌ها در حیطه کاری زنان است، شهادت آنان بدون انضمام به مردان قابل پذیرش است؛ البته در آن‌جا هم، همچنان میزان ارزش شهادت زن نصف مرد است. با توجه به این‌که تمام احکام شرع بر مبنای عدالت است و شارع هیچ‌گاه حکمی ظالمانه صادر نمی‌کند، باید در مواردی که شائبه عدم عدالت وجود داشته باشد، به مبانی قضیه مراجعه کرد.

حال با توجه به این اصل و ملاک مهم در جعل احکام شرعی، و با توجه به شبیه تبعیض و بی‌عدالتی در مسأله شهادت زنان، به بررسی یکی از مبانی فقهی عدم پذیرش شهادت زنان در مورد حق‌الناسی که جنبه غیر مالی دارد، می‌پردازیم و در مورد اعتبار یا عدم اعتبار مبنای آن و نظرات فقها پیرامون آن بحث می‌کنیم.

یکی از دلایلی که برای عدم حجیت شهادت زنان در مورد حق‌الناسی که غیر مالی است، مورد استناد قرار می‌گیرد، قاعده «کل ما لیس بمال و لم یقصد منه المال لایثبت الا بشاهدین ذکرین عدلین» است. البته برای اثبات عدم حجیت شهادت زنان در مورد رؤیت هلال، طلاق، نکاح و قصاص - که این‌ها نیز از امور غیرمالی محسوب می‌شوند - دلایل روایی نیز ذکر شده است؛ اما در مورد سایر مصداق‌های قاعده از قبیل وکالت، نسب، وصیت‌الیه، کتابه، بلوغ و غیره تنها دلیلی که برای عدم حجیت شهادت زنان در آن ذکر می‌شود، همین قاعده است. بنابراین اگر این قاعده حجت باشد، در موردی که شخصی ادعای وکالت در نکاح یا طلاق یا قبض مهریه یا نفقه داشته باشد، یا در موردی که زوجه ادعا کند زوج او را به عنوان وصی معین کرده است یا ادعای طلاق خلع یا مبارات داشته باشد، یا زوج ادعای رجوع در طلاق

داشته باشد، در این موارد شهادت زنان پذیرفته نمی‌شود و اگر این قاعده حجت نباشد، در موارد مزبور شهادت زنان پذیرفته می‌شود. از این رو بحث از حجیت قاعده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

برای رسیدن به نتیجه پژوهشی ابتدا اشاره‌ای گذرا به وضعیت شهادت زن در قوانین خواهیم داشت. در ادامه، جایگاه شهادت زن از دیدگاه فقها، و قاعده کلی «کل ما لیس بمال و لم یقصد منه المال لایثبت الا بشاهدین ذکرین عدلین» بررسی می‌شود و سپس، دلایل قائلان به حجیت قاعده و در پایان دیدگاه قائلان به عدم حجیت قاعده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

وضعیت شهادت زن در قوانین موضوعه ایران

در قانون مجازات اسلامی در ارتباط با شهادت زنان دو نوع برخورد وجود دارد: در مواردی اصولاً شهادت زن پذیرفته نیست و به آن ترتیب اثر داده نمی‌شود و فقط شهادت مرد که در بعضی موارد چهار مرد عادل و در مواردی دو مرد عادل لازم است، مؤثر در اثبات جرم است. در مواردی به شهادت زنان نیز ترتیب اثر داده می‌شود؛ ولی اولاً- باید منضم به شهادت مرد باشد؛ ثانیاً- شهادت دو زن، معادل شهادت یک مرد به حساب آید.

طبق ماده ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۷۰، ۱۸۹، ۱۹۹ و ۲۳۷ قانون مجازات اسلامی، جرایم لواط، مساحقه، قوادی، قذف، شرب خمر، محاربه، سرقت و قتل عمد فقط با شهادت مردان قابل اثبات است و با شهادت زنان ثابت نمی‌شود. در ذیل به مواد مربوطه اشاره می‌شود. در دو مورد شهادت زن نیز به انضمام شهادت مرد، می‌تواند در اثبات جرم مؤثر باشد؛ یکی در مورد زنا که طبق ماده ۷۴ «زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم، با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می‌شود» و طبق ماده ۷۵ «در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد، به شهادت دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل نیز ثابت می‌شود». مورد دیگر، قتل غیرعمد است که طبق بند ب ماده ۲۳۷ شهادت زنان می‌تواند در اثبات آن مؤثر باشد.

در قانون مدنی شرایط لازم برای شاهد ذکر شده است، اما اشاره‌ای به تأثیر جنسیت

در میزان ارزش شهادت به عمل نیامده و از مرد یا زن بودن شاهد ذکری نشده است. اما در ماده ۲۳۰ آئین دادرسی مدنی این‌گونه آمده است: «در دعاوی مدنی (حقوقی) تعداد و جنسیت گواه، همچنین ترکیب گواهان با سوگند به ترتیب ذیل است: الف - اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعاوی غیرمالی از قبیل مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت، وصیت با گواهی دو مرد؛ ب - دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال است، از قبیل دین، ثمن مبیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایت خطایی و شبه عمد، که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد یا دو زن. چنان‌چه برای خواهان، امکان اقامه بینه شرعی نباشد، می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را ثابت کند. در موارد مذکور در این بند، ابتدا گواه واجد شرایط، شهادت می‌دهد، سپس سوگند توسط خواهان ادا می‌شود؛ ج - دعاوی که اطلاع بر آن‌ها معمولاً در اختیار زنان است، از قبیل ولادت، رضاع، بکارت، عیوب درونی زنان، با گواهی چهار زن، دو مرد یا یک مرد و دو زن؛ د - اصل نکاح با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن».

بدین ترتیب با این‌که در قانون مدنی در مورد جنسیت شاهد سخنی به میان نیامده است، در این ماده آئین دادرسی مدنی تعیین تکلیف شده و تصریح شده است که در برخی موارد، شهادت زنان اعتبار ندارد و در مواردی هم که اعتبار دارد، شهادت دو زن مساوی شهادت یک مرد است.

ارزش شهادت زنان از نظر فقها

قبل از ورود به بحث بررسی مبانی شرعی و فقهی مربوط به تفاوت ارزش شهادت زن و مرد در امور غیر مالی، مناسب است نظر رایج و متداول فقها را در خصوص ارزش شهادت زن در امور کیفری و مدنی بیان کنیم. اجمالاً می‌توان گفت که وضع شهادت زن از نظر فقها به این ترتیب است:

۱- در امور کیفری در حدود یا به تعبیر فقها در حق الله، اصولاً شهادت زن ارزشی ندارد و موجب اثبات جرم نمی‌شود؛ جز در مورد زنا که با شهادت سه مرد عادل و دو

زن عادل زنای موجب حد جلد یا رجم و با شهادت دو مرد عادل و چهار زن عادل زنای موجب حد جلد ثابت می‌شود (حلی، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۱۳۷؛ همو، ۱۴۱۸ هـ ج ۲، ص ۲۸۸؛ حلی، ۱۴۱۷ هـ ص ۴۳۸؛ حلی، ۱۴۰۸ هـ ج ۴، ص ۱۲۵).

۲- در اموری که غالباً مردان از آن اطلاع ندارند (شهادت النساء فی ما لا یطلع علیه الرجال) مانند ولادت، نفاس، حیض، عُذره (بکارت)، عیوب خفیه و امثال آن، شهادت زنان به صورت انفراد یا انضمام به مردان، پذیرفته می‌شود (بغدادی اسکافی، ۱۴۱۶ هـ ص ۳۲۸؛ عکبری بغدادی، ۱۴۱۳ هـ ص ۷۲۷؛ صدوق، ۱۴۱۵ هـ ص ۴۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۰ هـ ص ۳۳۳؛ دیلمی، ۱۴۰۴ هـ ص ۲۳۳؛ طوسی، ۱۴۰۸ هـ ص ۲۲۱). تقریباً این مسأله مورد اتفاق است و از احدی قول به عدم قبول نقل نشده است. بنابراین مسأله اجماعی است، همان‌طور که صاحب جواهر فرموده است (نجفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۲).

۳- در مورد وصیت و ارث، همان‌طور که ابن ادریس، شیخ طوسی در خلاف و ابن زهره بر آن ادعای اجماع کرده‌اند، شهادت زنان پذیرفته می‌شود (حلی، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۱۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ (ب)، ج ۶، ص ۲۵۸؛ حلی، ۱۴۱۷ هـ ص ۴۳۹).

۴- فقها در امور مالی، شهادت دو زن به انضمام یک مرد را پذیرفته‌اند (عکبری بغدادی، ۱۴۱۳ هـ ص ۷۲۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ ج ۶، ص ۲۵۴؛ حلی، ۱۴۰۸ هـ ج ۴، ص ۱۲۶؛ طوسی، ۱۴۰۸ هـ ص ۲۳۳؛ اسکافی بغدادی، ۱۴۱۶ هـ ص ۳۲۸؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۰ هـ ج ۳، ص ۱۴۳؛ دیلمی، ۱۴۰۴ هـ ص ۲۳۳). البته ابن زهره، نراقی و ترحینی صریحاً گفته‌اند که فقط در دیون، شهادت زنان مورد پذیرش قرار می‌گیرد (حلی، ۱۴۱۷ هـ ص ۴۳۹؛ نراقی، ۱۴۱۵ هـ ج ۱۸، ص ۲۹۵؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ هـ ج ۴، ص ۱۸۸).

۵- در امور حقوقی یا حق‌الناس، اصولاً امور غیرمالی از قبیل طلاق و رؤیت هلال با شهادت زنان نه به صورت انفراد پذیرفته می‌شود و نه با انضمام به مردان؛ در مورد نکاح و قتل عمد نیز اختلاف نظر وجود دارد.

وضعیت شهادت زنان در امور حقوقی غیرمالی و ادله آن

بر طبق ماده ۲۳۰ آئین دادرسی مدنی مواردی از قبیل اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعاوی غیرمالی از قبیل مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت، وصیت با گواهی دو مرد ثابت می‌شود. بنابراین در امور مزبور، شهادت

زنان هم به صورت منفرد و هم با انضمام به مردان قابل اثبات نیست.

برخی از فقها معتقدند که شهادت زنان در امور حقوقی غیرمالی پذیرفته می‌شود؛ اما در طلاق و رؤیت هلال پذیرفته نمی‌شود (حلی، ۱۴۱۳هـ.ج، ص ۴۷۴؛ صدوق، ۱۴۱۵هـ.ج، ص ۴۰۳؛ طوسی، ۱۴۰۰هـ.ج، ص ۳۲۲؛ حلی، ۱۴۱۷هـ.ج، ص ۴۳۸ و ص ۵۵۸؛ طرابلسی، ۱۴۰۶هـ.ج، ص ۵۵؛ حلی، ۱۴۱۳هـ.ج، ص ۴۸۰؛ همو، ۱۴۱۸هـ.ج، ص ۲۸۸؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸هـ.ج، ص ۱۵۰؛ شیخ مفید، ابن حمزه، ابن سعید و دیلمی، علاوه بر طلاق و رؤیت هلال، نکاح را نیز افزوده‌اند (عکبری بغدادی، ۱۴۱۳هـ.ج، ص ۷۲۷؛ طوسی، ۱۴۰۸هـ.ج، ص ۲۲۲؛ حلی، ۱۴۰۵هـ.ج، ص ۵۴۲؛ دیلمی، ۱۴۰۴هـ.ج، ص ۲۳۳). ابن ادریس، قتل و رضاع را نیز به این موارد اضافه کرده است (حلی، ۱۴۱۰هـ.ج، ص ۱۳۷). محقق حلی در شرایع علاوه بر طلاق و رؤیت هلال، وکالت و وصیت الیه و نسب را نیز به موارد عدم قبول شهادت زنان افزوده است (حلی، ۱۴۰۸هـ.ج، ص ۱۲۵).

شیخ طوسی، علامه حلی و شهید اول (طوسی، ۱۴۰۷هـ.ج، ص ۲۵۲؛ حلی، ۱۴۲۰هـ.ج، ص ۲۶۷؛ عاملی، ۱۴۱۷هـ.ج، ص ۱۳۶) موارد دیگری نیز از قبیل، رجوع، بلوغ، ولاء، تعدیل، جرح، عفو از قصاص، عتق، تدبیر و کتابت را به این مصادیق اضافه کرده و قائل به عدم پذیرش شهادت زنان در این موارد شده‌اند.

در مورد طلاق، رؤیت هلال، نکاح و قتل عمد، عمده دلیل برای عدم قبول شهادت زنان، همان روایاتی^۱ است که در این مورد وارد شده است. البته باید گفت در مورد طلاق، اکثر فقها به عدم پذیرش شهادت زنان قائل هستند، غیر از ابن جنید و ابن ابی عقیل که معتقدند شهادت زنان در باب طلاق پذیرفته می‌شود (کاتب بغدادی اسکافی، ۱۴۱۶هـ.ج، ص ۳۲۷؛ حذاء عمانی، ۱۴۱۳هـ.ج، ص ۵۰۴). در مورد قتل عمد و نکاح اختلاف نظر وجود دارد و عده زیادی از فقها به پذیرش شهادت زنان در آن معتقدند و علت این اختلاف، روایات معارض است.

در مورد سایر موارد از قبیل وکالت، نسب و وصیت عهدی، رجوع، بلوغ، ولاء، تعدیل، جرح، عفو از قصاص، عتق، تدبیر و کتابت، دلیل فقها مبنی بر عدم پذیرش شهادت زنان،

۱- روایاتی از قبیل مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا 7 قَالَ قُلْتُ لَهُ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي نِكَاحٍ أَوْ طَلَاقٍ أَوْ فِي رَجْمٍ قَالَ -- تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي النِّكَاحِ إِذَا كَانَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ -- وَ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي الطَّلَاقِ وَ لَا فِي الدَّمِ (کلینی، ۱۴۰۷هـ.ج، ص ۳۹۱). عَنْ أَبِي الصَّاحِحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع شَهَادَةُ النِّسَاءِ تَجُوزُ فِي النِّكَاحِ وَ لَا تَجُوزُ فِي الطَّلَاقِ (طوسی، ۱۳۹۰هـ.ج، ص ۲۷).

قاعده‌ای کلی است که فقها با استناد به این قاعده حکم به عدم قبول شهادت زنان در این موارد داده‌اند. بنابراین اگر این قاعده حجت باشد، در این موارد شهادت زنان پذیرفته نمی‌شود و اگر این قاعده حجت نباشد، در این موارد شهادت زنان پذیرفته می‌شود. بنابراین بحث از حجیت یا عدم حجیت قاعده مورد بحث، اهمیت ویژه دارد.

قاعده کلی دال بر عدم پذیرش شهادت زنان

همان‌طور که بیان شد، فقها قاعده‌ای را عنوان کرده‌اند که بر طبق آن، در هر موضوعی که از مصادیق این قاعده باشد، شهادت زنان پذیرفته نیست. علامه حلی در تحریر در مورد این قاعده می‌فرماید:

حقوق آدمی سه نوع است: از جمله آن‌ها حقوقی است که با شهادت دو مرد ثابت می‌شود، از قبیل طلاق، خلع، وکالت، وصیت الیه، نسب، رویت هلال، رجوع، جنایت موجب قصاص، آزادی، نکاح، قصاص، بلوغ، ولاء، عده، جرح و تعدیل، عفو از قصاص و به‌طور کلی هر چیزی که مالی نیست و مقصود از آن مال نیست و مردان نیز از آن مطلعند (حلی، ۱۴۲۰ هـ.ج، ص ۲۶۷).

همان‌طور که می‌بینیم، علامه حلی قاعده‌ای را عنوان می‌کند که بر طبق آن هر چیزی که مالی نیست و مقصود از آن مال نیست و مردان نیز از آن اطلاع دارند، فقط با شهادت مردان قبول می‌شود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که کدام یک از فقها چنین قاعده‌ای را عنوان کرده‌اند و این قاعده از کجا نشأت گرفته است؟ فقهای مشهور از قبیل علی بن بابویه، ابن ابی عقیل، شیخ صدوق، شیخ مفید، ابن جنید، دیلمی، ابن ادریس، ابن براج شیخ طوسی در *النهایه*، ابن زهره، ابوالصلاح، ابن حمزه، محقق حلی، علامه حلی در *قواعد، ارشاد و مختلف‌الشیعه*، شهید اول در *لمعه*، ابن سعید و صاحب *ریاض المسائل* حلی، هیچ کدام چنین قاعده‌ای را عنوان نکرده‌اند.

دلیل یا قاعده بودن عبارت فقهی «کل ما لیس بمال...»

تعبیر قاعده در فقه ناظر به قواعد فقهی است؛ حال آن‌که این قاعده در کتب قواعد فقه

طرح نشده است؛ آیا این عبارت فقهی یا به تعبیری قاعده را می‌توان دلیل خواند یا فقها در بیان آن، در مقام بیان یک ضابطه و قاعده بوده‌اند؟

این عبارت فقهی در کتاب‌های قواعد فقه به عنوان قاعده مطرح نشده و بحثی در مورد آن صورت نگرفته است؛ ولی نمی‌توان گفت که این عبارت فقهی قاعده یا ضابطه فقهی نیست؛ زیرا کتاب‌های قواعد فقه جامع تمام قواعد فقهی نیست؛ بلکه معمولاً از قواعدی بحث می‌کنند که در بسیاری از باب‌ها کارآیی دارد؛ در حالی که این قاعده فقط در باب شهادت کارآیی دارد. علاوه بر آن، بسیاری از فقها این عبارت فقهی را به عنوان قاعده محسوب کرده‌اند؛ مانند شهید اول، شهید ثانی، نراقی، محقق اردبیلی، امام خمینی، سبزواری، جعفر سبحانی، حسینی روحانی، لنکرانی، صمیری و گلپایگانی (عاملی، ۱۴۱۷ هـ ج ۲، ص ۱۳۶؛ عاملی، ۱۴۱۰ هـ ج ۳، ص ۱۴۱؛ نراقی، ۱۴۱۵ هـ ج ۱۸، ص ۲۹۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ ج ۱۲، ص ۴۲۳؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ هـ ج ۲۷، ص ۱۹۴؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸ هـ ج ۲، ص ۳۷۰؛ حسینی روحانی، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۳۱۳؛ لنکرانی، ۱۴۲۰ هـ ص ۵۴۱؛ صمیری، ۱۴۲۰ هـ ج ۴، ص ۲۹۵؛ گلپایگانی، ۴۰۵ هـ ص ۲۹۱).

شهید اول می‌فرماید: *و ضبط الأصحاب ضابطه کلی ذلک بکلّ ما کان من حقوق الأدّمیین لیس مالاً، و لا المتصود به المال (عاملی، ۱۴۱۷ هـ ج ۲، ص ۱۳۶)*. همچنین محقق اردبیلی این عبارت فقهی را به عنوان قاعده محسوب کرده، می‌فرماید: *فإن کانت هذه القاعدة منصوصه أو مجمعا علیها يجب العمل بها .. (اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ ج ۱۲، ص ۴۲۳)*.

قائلان به حجیت قاعده و دلایل آنها

در این‌جا نظریات فقهایی که معتقد به حجیت قاعده مور بحث هستند و همچنین دلایل و مستندات آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- قائلان به حجیت قاعده

در این‌که چه فقهایی این قاعده را حجت می‌دانند، شاید بتوان گفت شیخ طوسی و به تبع وی، علامه حلی در تحریر، شاید تنها فقیهان متقدم باشند که چنین قاعده‌ای را ذکر کرده‌اند. شیخ طوسی در کتاب *النهایه* چنین قاعده‌ای را عنوان نکرده است؛ فقط بیان

می‌کند که شهادت زنان در طلاق و رؤیت ماه قبول نمی‌شود، اما در کتاب *الخلافا* این قاعده را ذکر کرده، می‌فرماید: «لا یثبت النکاح، و الخلع، و ... و نحو ذلك ما لم یکن مالا، و لا المقصود منه المال، و یطلع علیه الرجال إلا بشهادة رجلین، و لا یثبت بشهادة رجل و امرأتین» (طوسی، ۱۴۰۷هـ/ب)، ج ۶، ص ۲۵۲. در آنچه که مالی نیست و مقصود از آن مال نیست، شهادت مردان پذیرفته می‌شود و شهادت دو زن و مرد پذیرفته نمی‌شود.

شیخ طوسی در این‌جا - با این‌که در *الخلافا*، روشش ادعای اجماع در اکثر مباحث است - ادعای اجماع نکرده و تنها فرموده است: «دلینا: أن ما اعتبرناه مجمع علی ثبوت هذه الأحکام به، و ما ادعوه لیس علیه دلیل» (طوسی، ۱۴۰۷هـ/ب)، ج ۶، ص ۲۵۲. دلیل ما بر عدم پذیرش شهادت زنان در این موارد، قدر متیقن از حجیت شهادت است که آن هم فقط شهادت مردان است و مخالفان ما دلیلی بر ادعای خویش ندارند.

شیخ طوسی در کتاب *المبسوط* چنین قاعده‌ای را آورده است، اما در نهایت می‌گوید که ثابت شدن تمام این موارد، جز قصاص، به وسیله یک مرد و دو زن قوی‌تر است (طوسی، ۱۳۸۷هـ/ج ۱، ص ۱۷۲).

شهید اول در کتاب *لمعه* این قاعده را ذکر نکرده است (مکی *عاملی*، ۱۴۱۰هـ/ص ۹۶)، اما در کتاب *دروس* این قاعده را آورده است که البته آن را به اصحاب نسبت می‌دهد و معلوم نیست منظور ایشان از اصحاب کیست. شاید شیخ طوسی و علامه حلی باشد^۱ (*عاملی*، ۱۴۱۷هـ/ج ۲، ص ۱۳۶).

صاحب *کشف اللثام* و صاحب *مذهب الأحکام* نیز این قاعده را مطرح کرده (*اصفهانی*، ۱۴۱۶هـ/ج ۱۰، ص ۳۲۶؛ *سبزواری*، ۱۴۱۳هـ/ج ۲۷، ص ۱۹۴) و مواردی را که فقط با شهادت مردان ثابت می‌شود تحت این قاعده آورده‌اند (*اصفهانی*، ۱۴۱۶هـ/ج ۱۰، ص ۳۲۶).

صاحب *کفایه الأحکام* و صاحب *غایه المرام* نیز معتقدند که این قاعده مشهور بین فقهاست (*سبزواری*، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۶۹؛ *صیمری*، ۱۴۲۰هـ/ج ۴، ص ۲۹۵)، در حالی که همان‌طور که گفتیم، اکثر فقهای متقدم چنین قاعده‌ای را مطرح نکرده‌اند.

۱- شهید ثانی نیز در شرح *لمعه* این قاعده را ذکر کرده، اما وی، نیز این قاعده را به اصحاب نسبت داده است (جبعی *عاملی*، ۱۴۱۰هـ/ج ۳، ص ۱۴۱).

۲- دلایل قائلان به حجیت قاعده

دلایلی برای اثبات این قاعده شمرده شده است که در این جا به بیان آن‌ها می‌پردازیم:

الف - اصل عدم حجیت ظن

شیخ طوسی در مورد این قاعده ادعای اجماع نکرده است؛ بلکه معتقد است که دلیل عدم پذیرش شهادت زنان در این موارد، قدر متیقن از حجیت شهادت است که آن هم فقط شهادت مردان است (طوسی، ۱۴۰۷هـ/ب)، ج ۶، ص ۲۵۲).

با توجه به این‌که شهادت شاهد یکی از ظنون است و اصل در ظنون عدم حجیت است، مگر آن‌که حجیت آن‌ها با دلیل ثابت و احراز گردد، بر اساس این امر، برای جواز شهادت زنان در دیون و امور مالی و همچنین در مواردی که مردان جایز به نگاه کردن به آن نیستند، دلیل وارد شده است؛ اما برای غیر این موارد دلیلی وارد نشده است. پس بر اساس اصل عدم حجیت ظنون، در این گونه موارد، شهادت زنان پذیرفته نمی‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳هـ/ج ۲۷، ص ۱۹۴).

- بررسی اصل عدم حجیت ظنون: هر چند مقتضای اصل اولی عدم حجیت ظنون است، ولی در این جا به بررسی دلیل حجیت خبر ثقه نیز می‌پردازیم که حجیت شهادت شاهد، چه مرد و چه زن، در باب قضا را اقتضا می‌کند.

بنای عقلا در باب قضا و شهادت، دلیل بر حجیت قول شاهد است؛ همانند حجیت خبر ثقه؛ با این تفاوت که در موضوعات و اثبات احکام شرعی، خبر یک نفر ثقه نیز کافی است و قولش حجت است، اما در باب شهادت، خبر دو شاهد ثقه حجت است؛ چه فی ما بین خود و خدا باشد و چه در باب حکم کردن در دعاوی (صانعی، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

کلمه ثقه، چه در بنای عقلا و لغت و چه در آیات و روایات، هم شامل زن می‌شود و هم شامل مرد؛ چنان‌که //المنجد کلمه «ثقه» را این‌گونه معنا کرده است: «ثقه کسی است که بر او اعتماد می‌شود و برای مذکر و مؤنث با لفظی واحد استعمال می‌گردد. گاهی نیز جمع بسته شده، ثقات گفته می‌شود که در مورد مؤنث و مذکر یکسان است. بنابراین، تمامی ادله حجیت خبر ثقه از بنای عقلا گرفته تا ادله لفظی، مثل کتاب و سنت، در هر دو باب

احکام و موضوعات و باب قضا و شهادت، شامل زن هم می‌شود و به مرد اختصاص ندارد» (همانجا). برای تأیید این مطلب می‌توان به آیات و روایاتی که بر این امر دلالت دارند، استناد کرد:

اول - آیات: آیاتی وجود دارد که بر وجوب تحمل شهادت و ادای آن و حرمت کتمان شهادت دلالت می‌کنند: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمٌ قَلْبُهُ» (بقره، ۲۸۳). در این میان، فرقی بین زن و مرد نیست و همه مخاطب این حکم و مکلف به این تکلیف هستند و به دلالت التزامی در وجوب پذیرش آن ظهور دارد؛ زیرا در غیر این صورت، وجوب ادا و حرمت کتمان لغو خواهد بود (صانعی، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

دوم - روایات: دلیل دیگری که بعد از بنای عقلا، بر قبول شهادت زن دلالت می‌کند، روایات است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- در روایت عبدالکریم بن ابی یعفر که از امام باقر ۷ روایت کرده است، حضرت می‌فرماید: «شهادت زنانی که اهل ستر و عفاف و از خانواده‌های صالح بوده، مطیع شوهرانشان هستند و از مخاصمه دوری می‌کنند و زینت خود را فقط برای شوهرانشان نشان می‌دهند، پذیرفته می‌شود (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۳). بر اساس این روایت، شهادت زن پذیرفته می‌شود و آنچه که مهم است، عدالت شاهد است.

- در روایت دیگری که حلبی از امام صادق ۷ نقل می‌کند، آمده است: «شهادت مرد درباره همسر خودش و شهادت زن درباره زوج خود جایز است زمانی که شاهد دیگری ضمیمه شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۹۳). همان‌طور که این روایت بر آن دلالت دارد، شهادت زن برای زوج خود جایز است و فرقی بین زن و مرد نیست.

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: **6** إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۱۴). امام صادق ۷ به نقل از رسول اکرم ۶ می‌فرماید: من به وسیله بیینه و قسم میان شما قضاوت می‌کنم. در روایتی دیگر رسول اکرم ۶ فرموده است: **الْبَيِّنَةُ عَلَى مَنْ ادَّعَى وَالْأَيْمَانُ عَلَى مَنْ ادَّعِيَ عَلَيْهِ** (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۱۵). در این دو روایت، کلمه بیینه به صورت مطلق به کار رفته است و بر بیینه زن نیز شامل می‌شود؛ زیرا کلمه بیینه در لغت به معنای حجت و دلیل روشن است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵۹) و در شرع نیز به

همان معنای لغوی استعمال شده است؛ شاهد این مطلب آن است که در قرآن به معنای بیان واضح آمده است، مانند *حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ* (بینه، ۱). در این روایات نیز بینه به همان معنای لغوی استعمال شده است و شامل بینه زن هم می‌شود.

پس شهادت زن بر طبق روایات در تمام موضوعات حجت است، مگر موضوعاتی که دلیل خاصی در آن بر عدم حجیت شهادت زن یا تعداد و کمیت شهادت زن دلالت کند. در تأیید این مطلب می‌توان به فرموده صاحب *فقه الصادق 7* استناد کرد: «اصل عدم حجیت ظن به وسیله روایاتی که دلالت بر قبول شهادت زنان به‌طور مطلق دارد، خارج می‌شود؛ مانند روایت عبدالکریم بن ابی یعفر، و اطلاق روایات دلالت بر قبول شهادت عادل (چه مرد و چه زن) دارد و به مردان اختصاص نیافته است. پس اصل ثانوی قبول شهادت زنان است» (حسینی روحانی قمی، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۳۱۰).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، وی نیز بر این عقیده است که هر چند اصل اولیه عدم حجیت شهادت شاهد است، ولی این اصل به وسیله روایات تخصیص زده شده است. بنابراین اصل ثانوی در شهادت شاهد، حجیت خبر ثقه در باب شهادت است؛ چه شاهد زن باشد و چه مرد؛ مگر آن‌که دلیلی خارجی بر عدم حجیت شهادت یا عدم حجیت شهادت زن دلالت کند.

ب - روایت سکونی

دلیل دیگری که برای اثبات قاعده به آن استناد کرده‌اند، روایت سکونی است: *وَمُنْغِيرَةَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرٍ عَنِ ابِيهِ، عَنِ عَلِيِّ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «شَهَادَةُ النِّسَاءِ لَا تَجُوزُ فِي طَلَاقٍ، وَلَا نِكَاحٍ، وَلَا فِي حُدُودٍ، إِلَّا فِي الدِّيُونِ، وَ مَا لَا يَسْتَطِيعُ الرِّجَالُ النَّظَرَ إِلَيْهِ»* (حر عاملی، ۱۴۰۹هـ، ج ۲۷، ص ۳۲۲). شهادت زنان در طلاق، نکاح و حدود پذیرفته نمی‌شود، مگر در دیون و آنچه مردان مجاز به نگاه کردن به آن نیستند.

از جمله فقهای که این استدلال را بیان کرده‌اند، مرحوم نراقی و سبزواری هستند. کیفیت استدلال: با توجه به قید «إِلَّا فِي الدِّيُونِ وَ مَا لَا يَسْتَطِيعُ لِلرِّجَالِ النَّظَرَ إِلَيْهِ»، در این روایت، امام 7 در مقام بیان این ضابطه است که شهادت زنان فقط در دین و آنچه مردان توان نظر

افکندن بر آن را ندارند، جایز است. در غیر این، شهادت زنان چه به صورت منفرد و چه به صورت همراهی با مردان پذیرفته نمی‌شود. این عموم و اطلاق مفهوم، مقتضی عدم حجیت شهادت زنان در برخی از موارد و موضوعات فقهی است. بنابراین، این ضابطه رادع بنای عقلا و ارتکازات عقلایی (مبنی بر پذیرش شهادت زنان در تمام موضوعات) است و این ضابطه موجب سقوط حجیت بنای عقلا که عمده دلیل در پذیرش شهادت زنان است، می‌شود (نراقی، ۱۴۱۵ هـ.ج. ۱، ص ۲۹۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ هـ.ج. ۲۷، ص ۱۹۴).

بررسی روایت سکونی: همان‌طور که گذشت، یکی از دلایل که به آن استناد کرده‌اند، روایت سکونی بود که از دو جهت سند و دلالت، این استدلال قابل بحث و بررسی است.

الف - بررسی سند روایت: فقهای مانند مجلسی دوم، شهید ثانی، حائری طباطبایی، شوشتری و مکارم شیرازی^۱ سند حدیث را ضعیف دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۴۰۶ هـ.ج. ۱۰، ص ۱۶۸؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳ هـ.ج. ۱، ص ۲۵۳؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ هـ.ج. ۱۵، ص ۳۳۶؛ شوشتری، ۱۴۰۶ هـ.ج. ۶، ص ۴۰۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ هـ.ج. ۳، ص ۱۰۸). یکی از دلایلی که برای این امر ذکر شده است، وجود بنان بن محمد در سند حدیث است. بنان بن محمد، همان عبدالله بن محمد بن عیسی ملقب به بنان است. حسینی حائری در این زمینه می‌فرماید: عیب مهمی که در حدیث وجود دارد، وجود بنان ابن محمد در سند حدیث است و دلیلی بر توثیق او نرسیده است، جز این‌که در سند کامل الزیارات اسم او وارد شده است و این دلیلی بر توثیق او محسوب نمی‌شود (حسینی حائری، ۱۴۱۵ هـ.ج. ص ۴۷۲).

ب - بررسی دلالت روایت سکونی: صاحب مستند و صاحب مذهب الأحکام فرموده‌اند که از حصر استفاده می‌کنیم که حکم مخالف مستثمانه - قبول شهادت زنان - فقط در مستثنا وجود دارد و در بقیه افراد مستثمانه این حکم وجود ندارد. بنابراین روایت سکونی صریح

۱- این حدیث از نظر سند ضعیف و معرض‌عنهای اصحاب است. همچنین تفرشی در نقد رجال در مورد او می‌نویسد: جرح و تعدیلی از او نیافتم (حسینی تفرشی، ۱۴۱۸ هـ.ج. ۱، ص ۳۰۳). مجلسی دوم در الوجیزه فی الرجال او را مجهول دانسته است (اصفهانی، ۱۴۲۰ هـ.ج. ۴۰). با وجود این در منتهی المقال فی أحوال الرجال آمده است «احادیث زیادی از او نقل شده و او را از مشایخ اجازه دانسته‌اند. با وجود این ذکر کرده است که به روایت‌های او توجهی نمی‌شود» (حائری مازندرانی، ۱۴۱۶ هـ.ج. ۲، ص ۱۷۹).

در این معناست که شهادت زنان فقط در دین و آنچه مردان توان نظر افکندن بر آن را ندارند، جایز است؛ در غیر این، شهادت زنان چه به صورت انفراد و چه به صورت همراهی با مردان پذیرفته نمی‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳ هـ.ج، ص ۲۷، ۱۹۴؛ نراقی، ۱۴۱۵ هـ.ج، ص ۱۸، ۲۹۲).

در جواب می‌گوییم: اولاً- آن‌جا که حصر بخواهد بر چنین مطلبی دلالت کند و تأکیدکننده در حصر باشد، باید مستثمانه عام باشد و استثنا منقطع؛ اما در این‌جا هر چند استثنا منقطع است و لکن مستثمانه عام نیست؛ زیرا تنها برخی موضوعات مانند نکاح و طلاق و حدود بیان شده است و ظاهر بیان مثال، در موضوعیت ظهور دارد، نه عمومیت. یعنی این روایت بر این مطلب دلالت دارد که شهادت زنان در نکاح، طلاق و حدود پذیرفته نمی‌شود. و بر بیش از این دلالت ندارد و بیان‌کننده این نیست که شهادت زنان فقط در دیون و آنچه مردان نمی‌توانند به آن نگاه کنند، جایز است و در سایر موارد جایز نیست (صانعی، ۱۴۱۵، ص ۶۳).

ثانیاً- بر طبق روایت سکونی، موضوعاتی از قبیل قتل موجب قصاص، نکاح و حد زنا از افراد مستثمانه هستند و باید شهادت زنان در آن‌ها جایز نباشد؛ در حالی‌که روایت‌های معارضی وجود دارد که شهادت زنان در نکاح و قتل موجب قصاص و حد زنا را جایز دانسته‌اند، از قبیل روایت *أبی الصباح الکنانی* از امام صادق (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ج، ص ۶، ۲۶۷؛ طوسی، ۱۳۹۰ هـ.ج، ص ۳، ۲۷).

ثالثاً- شیخ در *تهذیب و الاستبصار*، مجلسی اول در *روضه المتقین* و مجلسی دوم در *ملاذ الأخیار* این روایت را بر تقیه حمل کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ج، ص ۱۸۱؛ طوسی، ۱۳۹۰ هـ.ج، ص ۲۵؛ اصفهانی، ۱۴۰۶ هـ.ج، ص ۱۳۹؛ اصفهانی، ۱۴۰۶ هـ.ج، ص ۱۰۰، ۱۶۸). صاحب *ریاض المسائل* بر این مطلب تأکید دارد: با وجود ضعف سند به خاطر وجود سکونی در سند حدیث... شیخ طوسی یک بار حدیث را حمل بر کراهت کرده است، بار دیگر آن را بر تقیه حمل کرده و فرموده است: به خاطر این‌که اهل سنت بر این عقیده قائلند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ هـ.ج، ص ۱، ۳۳۶).

شهید ثانی و مجلسی دوم در *ملاذ الأخیار*، روایت را حمل بر زمانی کرده‌اند که زنان به تنهایی و بدون ضمیمه به شاهد مرد، شهادت دهند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ هـ.ج، ص ۱، ۲۵۳؛ اصفهانی، ۱۴۰۶ هـ.ج، ص ۱۰، ۱۶۸).

بنابراین، روایت سکونی حجت نیست تا بتوان با استفاده از مفهوم آن بر قاعده مورد بحث استناد کرد. به عبارت دیگر، اگر از این اشکال، که این روایت دلالت بر عدم قبول

شهادت زنان در نکاح دارد هم اغماض کنیم - در حالی که شهادت زنان در نکاح پذیرفته می‌شود - این روایت فقط بر این دلالت دارد که شهادت زنان در حدود، نکاح و طلاق پذیرفته نمی‌شود، نه این‌که بتوانیم از مفهوم این روایت قاعده را استنباط کنیم (حسینی روحانی قمی، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۳۱۰).

رابعاً- استدلال به وسیله این‌گونه مفاهیم، در مقام ردع بناها و ارتکازهای عقلایی، تمسک به دلیلی ضعیف است که شایستگی جلوگیری از این بنا را ندارد؛ زیرا روشن است که ردع ارتکازات عقلایی - که ثابت و رایج بین آنهاست - به یک وجه قوی از نظر کمیت و کیفیت نیاز دارد که همتای رواج بنا از جهت کیفیت و کمیت باشد و الا رادع بودن بدون توجه به همتایی، برای عقلا معنا و مفهومی ندارد (صانعی، ۱۳۸۵، ص ۴۷).

ج - شهادت زنان تکلیف است نه حق

سید کاظم حسینی بعد از این‌که می‌گوید، اصل عدم قبول شهادت زنان است، مگر آن‌که بر خلافش دلیلی وارد شود، بیان می‌کند که فرق بین شهادت زن و مرد، خلاف عدالت اجتماعی نیست؛ همان‌طور که عدم جواز قضاوت زنان، خلاف عدالت اجتماعی نیست؛ زیرا در اسلام منصب‌ها نشانه فخر و بزرگی نیست، بلکه صرفاً تکلیف و مسؤلیتی است که بر دوش صاحب منصب‌ها گذاشته می‌شود (حسینی حائری، ۱۴۱۵هـ، ص ۴۶۲).

در نقد این سخن باید گفت: این‌که گفته می‌شود «شهادت ذاتاً حق نیست، بلکه تکلیفی است که بر عهده انسان گذارده شده است بنابراین در مواردی که شهادت زن مسموع نیست، او معاف از تکلیف است و در نتیجه وظیفه‌اش نسبت به مرد سبک‌تر است»؛ آری! هر عقل سلیمی برداشتن تکلیف از دوش انسان را تحسین می‌کند و آن را موجب نقص نمی‌داند؛ اما این پاسخ، رافع تبعیض و تفاوت در ارزش نیست؛ زیرا عرف، عدم پذیرش را و لو با فرض تکلیف بودن، تبعیض می‌داند؛ به علاوه، اگر در موردی که نیاز به شهادت مثلاً دو نفر باشد و مدعی جز دو زن یا یک زن و یک مرد، شاهد دیگری نداشته باشد، حکم به عدم پذیرش شهادت یک زن به جای یک مرد، ظلم در حق مدعی و موجب تضییع حق او خواهد بود (صانعی، ۱۳۸۵، ص ۱۱).

۳- قائلان به عدم حجیت قاعده «کل ما لیس بمال...» و دلایل آن‌ها

با نگاهی به عبارات فقها در می‌یابیم که هرچند بعضی از فقها این قاعده را یک ضابطه کلی در مورد عدم پذیرش شهادت زنان بیان دانسته‌اند لکن به این قاعده اشکال هم وارد شده است؛ بدین صورت که:

الف - اگر این قاعده حجت باشد، باید تمام مصادیق خود را در برگیرد و جامع تمام افراد خود باشد، در حالی که این‌گونه نیست؛ زیرا مواردی از قبیل نکاح و قصاص که از امور غیرمالی هستند و باید بر طبق این قاعده شهادت زنان در آن‌ها معتبر نباشد، می‌بینیم که در حالی که اکثر فقها قائل به پذیرش شهادت زنان در آن‌ها هستند، همچنین «اگر بخواهیم بر طبق این قاعده عمل کنیم، باید شهادت زنان در نسب و رؤیت هلال پذیرفته شود؛ زیرا مستلزم دعوی مالی است؛ مانند ارث در نسب، و فرا رسیدن زمان پرداخت دیون در مورد حلول ماه» (در صورتی که شهادت زنان در رؤیت هلال پذیرفته نمی‌شود)^۱ (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۲، ص ۳۷۰).

ب - علاوه بر این، هیچ‌کدام از ناقلان این ضابطه به وجود نصی در کتاب و سنت بر این قاعده اذعان نکرده‌اند؛ تنها مرحوم نراقی و سبزواری به روایت سکونی استناد کرده‌اند؛ در حالی که در بررسی که صورت گرفت، علاوه بر ضعف سند، دلالتی بر قاعده مورد بحث وجود نداشت.

از این رو صاحب جواهر می‌فرماید: «نصی که دلالت بر این قاعده کند، من سراغ ندارم؛ بلکه چیزهایی است که این قاعده را نفی می‌کند» (نجفی، بی‌تا، ص ۱۵۹).
جعفر سبحانی نیز، بر این فرموده صاحب جواهر تأکید کرده، می‌فرماید: «هرچند این قاعده مشهور است، توجهی به این قاعده نمی‌شود؛ چون مواردی از قبیل نکاح، این قاعده

۱- همچنین امام خمینی (ره) در شمول بعضی از موارد در قاعده ایراد وارد کرده است: «و الضابط المذكور لا یخلو من وجه و إن كان دخول بعض الأمثلة فیها محل تأمل» (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۷).

را نقض می‌کند» (زیرا باید بر طبق این قاعده، شهادت زنان در نکاح حجت نباشد، در حالی که شهادت زنان در نکاح پذیرفته می‌شود). همچنین محقق اردبیلی می‌فرماید نص و اجماعی که دلالت بر این قاعده کند، سراغ ندارم (اردبیلی، ۱۴۰۳هـ ج ۱۲، ص ۴۲۳).

صاحب فقه‌الصادق 7 از جمله فقهای است که دلایل استناد به این قاعده را مورد نقد قرار داده، در نهایت ثابت می‌کند که دلیل و نصی که بر این قاعده دلالت کند، وجود ندارد. وی می‌فرماید: «جماعتی تصریح کرده‌اند بر این که شهادت زنان نه به صورت تنهایی نه به ضمیمه مردان، در آنچه که مال نیست و مقصود از آن مال نیست، پذیرفته نمی‌شود و به اجماع و خبر سکونی استدلال کرده‌اند، اما اجماع ثابت نشده است، به فرض ثبوت هم، تبعیدی است و چیزی را ثابت نمی‌کند و خبر سکونی، همان‌طور که گفتیم، دلالت بر حصر ندارد؛ بلکه همان‌طور که گذشت، اصل، قبول شهادت زنان است، مگر این که خلاف آن ثابت شود و نصی که بر این قاعده دلالت کند، وجود ندارد. بنابراین اظهر عدم ثبوت قاعده است و این که در مورد موضوعات اختلاف نظر وجود دارد و بعضی از فقها فلان موضوع را مالی و بعضی دیگر غیرمالی دانسته‌اند، در حالی که کبری - که همان قاعده باشد - ثابت نشده است، صحبت از صغری - این که فلان موضوع داخل در قاعده است یا نیست - هیچ نتیجه‌ای ندارد» (حسینی روحانی قمی، بی تا، ج ۲۵، ص ۳۱۳).

یافته‌های پژوهش

- ۱- برخی فقها قاعده‌ای را تحت عنوان *کل لیس بمال و لم تقصد منه المال*، لایثبت الا بشاهدین *نکرین عدلین* مطرح کرده‌اند که طبق این قاعده، شهادت زنان در اموری که غیرمالی است و مقصود از آن مال نیست و مردان نیز از آن مطلع هستند، پذیرفته نمی‌شود.
- ۲- از فقهای متقدم تنها شیخ طوسی و به پیروی از وی، علامه حلی در تحریر و شهید اول در *دروس* قاعده مذکور را ذکر کرده‌اند.
- ۳- با بررسی‌ای که در این مقاله صورت گرفت و نیز همان‌طور که صاحب *جوهر*، محقق اردبیلی، جعفر سبحانی و حسینی روحانی و بسیاری دیگر تصریح کرده‌اند، نص و اجماعی که بر این قاعده دلالت کند وجود ندارد. خبر سکونی نیز دلالت بر حصر ندارد. این روایت

فقط بر این دلالت دارد که شهادت زنان در حدود، نکاح و طلاق پذیرفته نمی‌شود؛ چنین نیست که بتوانیم از مفهوم این روایت، قاعده را استنباط کنیم، همچنین مصادیقی وجود دارد که این قاعده را نفی می‌کند؛ مانند نکاح و قصاص.

۴- دلیل شیخ طوسی بر این قاعده این بود که قدر متیقن از حجیت شهادت مربوط به شهادت مردان است؛ اما همان‌طور که صاحب فقه صادق 7 فرموده است، اصل بر قبول شهادت زنان است، مگر این‌که خلافش ثابت شود. با توجه به این‌که نصی دال بر این قاعده وجود ندارد، بنای عقلا بر عمل به شهادت شهود است؛ زیرا ملاک قبول شهادت، ثقه بودن شاهد است و در اموری که ملاک آن جنسیت نیست، تفاوتی بین زن و مرد نیست. بنابراین در این‌جا نیز تفاوتی بین شهادت زن و مرد نیست. ابن اُبی عقیل هم تصریح کرده است که شهادت زنان با مردان در هر چیزی جایز است، اگر ثقه باشند.

۵- با توجه به آنچه گفته شد، پیشنهاد می‌شود: ماده ۲۳۰ آیین دادرسی مدنی اصلاح شود و شهادت زنان در حق الناس، چه مالی و چه غیرمالی - غیر از مواردی چون طلاق و رؤیت هلال که دلایلی بر عدم حجیت شهادت زنان در آن‌ها، از روایات وارد شده است - پذیرفته شود. در این صورت، حکمی بر خلاف شرع و موازین اسلامی صادر نگردیده است، بلکه از فتوای بسیاری از فقها مانند ابن اُبی عقیل، جعفر سبحانی و حسینی روحانی پیروی شده است.

منابع و مأخذ

- ✓ قرآن کریم
- ✓ اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳هـ چاپ اول
- ✓ اصفهانی (مجلسی اول)، محمد تقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶هـ چاپ دوم
- ✓ اصفهانی (مجلسی دوم)، محمد باقر بن محمد تقی، *الوجیزه فی الرجال*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۲۰هـ چاپ اول
- ✓ ——— *ملانذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۶هـ چاپ اول
- ✓ اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن، *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶هـ چاپ اول
- ✓ ترحینی عاملی، سید محمد حسین، *الزبدہ الفقیهیه فی شرح الروضه البهیة*، قم، دار الفقه للطباعه و النشر، ۱۴۲۷هـ چاپ چهارم
- ✓ جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*، قم، کتابفروشی داورى، ۱۴۱۰هـ چاپ اول
- ✓ ——— *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳هـ چاپ اول
- ✓ حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۶هـ چاپ اول
- ✓ طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۸هـ چاپ اول

- ✓ حذّاء عمانی، حسن بن علی بن ابی عقیل، *حیاة ابن أبی عقیل و فقهه*، قم، مرکز المعجم الفقهی، ۱۴۱۳هـ چاپ اول
- ✓ ——— *مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل*، قم، بی نا، بی تا، چاپ اول
- ✓ حسینى تفرشى، سید مصطفی بن حسین، *نقد الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۸هـ چاپ اول
- ✓ حسینى حائرى، سید کاظم، *القضاء فى الفقه الإسلامى*، قم، مجمع اندیشه اسلامى، ۱۴۱۵هـ چاپ اول
- ✓ حسینى روحانى قمى، سید صادق، *فقه الصادق عليه السلام*، قم، مؤسسه دار الكتاب، بی تا
- ✓ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹هـ چاپ اول
- ✓ حلبى، حمزه بن علی ابن زهره، *غنیة النزوع إلى علمى الأصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۱۷هـ چاپ اول
- ✓ حلی (محقق حلی)، نجم الدین جعفر بن حسن، *المختصر النافع فى فقه الإمامیه*، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸هـ چاپ ششم
- ✓ ——— *شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸هـ چاپ دوم
- ✓ حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *تحریر الأحكام الشرعیة على مذهب الإمامیه*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۰هـ چاپ اول
- ✓ ——— *مختلف الشیعه فى أحكام الشریعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳هـ چاپ دوم
- ✓ حلی، محمد بن منصور بن احمد ابن ادريس، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰هـ چاپ دوم
- ✓ حلی، یحیی بن سعید، *الجامع للشرائع*، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه،

- ۱۴۰۵هـ چاپ اول
- ✓ دیلمی، سلار (حمزه بن عبد العزیز)، *المراسم العلویه و الأحکام النبویه*، قم، منشورات الحرمین، ۱۴۰۴هـ چاپ اول
- ✓ سبحانی تبریزی، جعفر، *نظام القضاء و الشهاده فی الشریعه الإسلامیه الغراء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸هـ چاپ اول
- ✓ سبزواری، سید عبد الأعلى، *مهذب الأحکام*، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله، ۱۴۱۳هـ چاپ چهارم
- ✓ سبزواری، محقق محمد باقر بن محمد مؤمن، *کفایه الأحکام*، اصفهان، انتشارات مهدوی، بی تا، چاپ اول
- ✓ شوشتری، محمد تقی، *النجه فی شرح اللمعه*، تهران، کتابفروشی صدوق، ۱۴۰۶هـ چاپ اول
- ✓ صانعی، فخر الدین، *بررسی فقهی شهادت زن در اسلام*، بی جا، انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۵، چاپ اول
- ✓ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *المفنع*، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵هـ چاپ اول
- ✓ صیمری، مفلح بن حسن، *غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۰هـ چاپ اول
- ✓ طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، *ریاض المسائل* (ط - الحدیثه)، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸هـ چاپ اول
- ✓ طرابلسی، قاضی عبد العزیز ابن براج، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶هـ چاپ اول
- ✓ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷هـ (الف)، چاپ چهارم
- ✓ _____ *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷هـ (ب)، چاپ اول

- ✓ — المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷هـ، چاپ سوم
- ✓ — النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰هـ، چاپ دوم
- ✓ — الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰هـ، چاپ اول
- ✓ طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسیله إلى نیل الفضیله، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸هـ، چاپ اول
- ✓ عکبری بغدادی (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه، ۱۴۱۳هـ، چاپ اول
- ✓ قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلد، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۱۲هـ
- ✓ کاتب بغدادی اسکافی (ابن جنید)، محمد بن احمد، مجموعه فتاوی ابن جنید، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶هـ، چاپ اول
- ✓ کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷هـ، چاپ چهارم
- ✓ گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی، کتاب الشهادات، قم - ایران، ۱۴۰۵هـ، چاپ اول
- ✓ مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب 7، ۱۴۲۴هـ، چاپ اول
- ✓ مکی عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین، الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷هـ، چاپ دوم
- ✓ مکی عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین، اللمعه دمشقیه فی فقه الإمامیه،

- بیروت، دار التراث - الدار الإسلامیه، ۱۴۱۰هـ چاپ اول ✓
موسوی خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه مطبوعات
دارالعلم، بی تا، چاپ اول ✓
لنکرانی، محمد فاضل موحدی، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله -
القضاء و الشهادت*، در یک جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم -
ایران، اول، ۱۴۲۰هـ ✓
نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء
التراث العربی، بی تا، چاپ هفتم ✓
نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*، قم،
مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵هـ چاپ اول ✓